



دومین گزارش بازدید از مراکز آموزشی نیویورک

پدیدآورده (ها) : اصلانی، زهرا

علوم تربیتی :: تعلیم و تربیت استثنائی :: شهریور 1384 - شماره 45

از 51 تا 55

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/389676>

دانلود شده توسط : عمومی user2314

تاریخ دانلود : 19/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

دومین گزارش بازدید از مراکز آموزشی نیویورک

زهرا اصلانی

مدیر مجتمع استثنایی شهید اصلانی تهران



ساله در اینجا از کودکان کلاس دوم آموزش می دیدند. این دانش آموزان نیز روپوش خاصی نداشتند اما سیاهپوشان باکت و شلوار سرمه ای با پیراهن سفید و کراوات برای پسرها و کت و دامن سرمه ای با پیراهن سفید و کراوات برای دخترها در این جمع با روپوش مشخص بودند و این به خواست خودشان بود.

بعد از اینکه کل دانش آموزان به کلاس های خود رفتند من و مدیر تنها ماندیم و بازدید ما نیز شروع شد. در طبقه اول ۱۳ کلاس وجود داشت اما بسیار جالب است اگر بگویم که من فقط سالن بزرگی را دیدم که توسط کتابخانه هایی به عرض ۷/۲۰ و بلندی ۹۰ سانتی متر به صورت کلاس از هم جدا شده بودند. یعنی در بین این کلاس ها هیچ دیواری وجود نداشت و هر معلمی کار خودش را انجام می داد بدون اینکه هیچ صدایی مزاحم کار دیگری باشد.

نور به اندازه کافی بود و رنگ های شاد با تضاد بسیار زیبایی این ساختمان قدیمی را آرایش داده بودند. آن روز هوا ابری و گرفته بود اما شادی و نشاط درون کلاس ها و شور و اشتیاق دانش آموزان و معلمان به گونه ای نمایان بود که هیچ احساس گرفتگی به انسان دست نمی داد، همه چیز تمیز و مرتب بود.

معلمان بر روی تخته های آموزشی خود شرح کار روزانه را روی مقوایی نوشته و نصب کرده بودند و با نظم

روز چهارشنبه ۲۹ مهرماه برابر با ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۴ راس ساعت ۷:۱۵ در مدرسه حضور یافتیم. با مدیر مدرسه آشنا شدم و از قبل هماهنگی شده بود تا در طول ساعات آموزش مرکز از تجارب یکدیگر استفاده نماییم. خانمی با تجربه، خوشرو و بسیار مودب ۴۵ سال داشتند با ۱۵ سال سابقه ی آموزشی که از طرف شهرداری به سمت مدیریت آن مرکز انتخاب شده بودند. او کت و شلوار طوسی رنگی به تن داشت با ظاهری آرام و ساده، برای من بسیار از زیبایی های ایران و تمدن ایران و مهمان دوستی مردم ایران سخن گفتند. همسر او اهل یونان بود و بارها به ایران سفر کرده بودند. ابتدا مرا به قسمت امنیتی مدرسه برد و با مسوول آنجا آشنا کرد. سپس وارد سالن سرپوشیده ای شدیم که حدود ۵۰۰ متر مربع به نظر می رسید. سالن غذاخوری دانش آموزان بود. عده ای از بچه ها مشغول خوردن صبحانه بودند و عده ای در صف صبحانه و باقی بچه ها کم کم به این مجموعه اضافه می شدند.

مدیر به همراه سه نفر معاون و یک خدمتگزار در سالن بودند و نظم سالن را تحت کنترل داشتند. صبحانه راس ساعت ۸:۱۵ با سوت مدیر به اتمام رسید و دانش آموزان با صفی که تقریباً نمادی از صف را نشان می داد دعا خواندند. سپس سرود ملی آمریکا خوانده شد و به همراه معلمان خود به طرف کلاس هایشان رفتند.

این مدرسه ۱۵۰۰ دانش آموز داشت که بچه ها از ۴ تا ۸

خاصی هر کس کلاس خود را اداره می نمود.

ما وارد اتاق مدیر شدیم که مملو از کتاب بود و او گله مند که کار روزانه اش به قدری زیاد است که بعد از ساعت ۱۳ که بچه ها مدرسه را ترک می کنند او هنوز به کارهایش رسیدگی می کند و گزارش روزانه را می نویسد و فرصتی برای مطالعه او در ساعت آموزش نمی گذارد، سپس وارد اولین کلاس شدیم.

کلاس آمادگی، مربی آن مشغول آموزش مفاهیم روز، شب، هوای ابری و آفتابی بود. در این کلاس ۲۸ دانش آموز حضور داشتند که چهار نفر آنها به علت اختلال ذهنی جدا نشسته بودند و معلم دیگری در همین کلاس مشغول آموزش مفاهیم به آنها بود بدون اینکه مزاحمتی برای کار یکدیگر ایجاد کنند. در گوشه ای از کلاس ۵ نفر دیگر هم



که اهل اسپانیا بودند و زبان انگلیسی را به خوبی نمی دانستند، معلمی مشغول آموزش زبان به آنها بود. و روش یاددهی این گونه بود که ابتدا کلمه اسپانیولی را روی کارت نوشته بود آن را نشان دانش آموزان می داد و می خواندند. سپس معادل آن کلمه را که به زبان انگلیسی در کارت دیگری نوشته شده بود در کنار هم قرار می داد و معلم مرتباً آن را تکرار می کرد. دانش آموزان ابتدا همگی می گفتند بعد از تک تک آنها سوال می شد. صحنه ی این قسمت از کلاس این گونه بود که معلم روی صندلی کوتاهی نشسته بود و ۵ دانش آموز روی موکتی روبه روی معلم نشسته بودند. ۱۹ نفر از دانش آموزان دور یک میز نشسته و مشغول خواندن و نوشتن بودند تا اینکه مربی نزد آنها آمد و مشغول آموزش مفاهیم در مرحله مجسم گردید. هیچ یک از بچه های کلاس بیکار نبودند و معلم با برنامه ریزی کار خویش را انجام می داد.

همراه مدیر مدرسه به کلاس دیگری رفتیم به یکدیگر

معرفی شدیم. مدیر مدرسه همراه من به شاگردان و معلمان سلام می کرد و حال کسانی را که مشکل داشتند می پرسید آنها بلند سلام می کردند. در کلاس ها آموزش فراگیر به خوبی انجام می پذیرفت و آنچه باعث جلب توجه من می گردید انگیزه بالای معلمان به کارشان و دانش آموزان بود و به واقع می دیدم که با عشق کار می کردند.

در کلاس دیگری که دانش آموزان پایه ی اول بودند دیدم که بچه ها به چند گروه تقسیم شده بودند. دو نفر از دانش آموزان مشغول مطالعه بودند.

یک گروه ۱۰ نفره مشغول ارایه تدریس معلم بودند و فعالانه در تدریس حضور داشتند. سپس معلم خواند و آنها همراه معلم خواندند، گاهی خط به خط و گاهی که معلم تشخیص می داد فقط لب های خود را تکان می داد بدون صدا و دانش آموزان آن را می خواندند. ۲ نفر دیگر در همان کلاس مشغول انجام تکالیفی بودند که معلم برای آنها تدارک دیده بود. معلم روی مقوای بزرگ تکلیف را به این گونه نوشته بود تا آنها را با توجه به تصویر در جای خالی جایگزین نمایند و جمله را تکمیل کنند.

دو نفر دیگر در همان کلاس که یک دختر و یک پسر بودند در مقابلشان تابلویی بود که روی آن کلمه هایی نوشته شده بود. و بچه ها آنها را وارد برگه ی خود می کردند. دقیقاً در این کلاس ۶ گروه و همگی سرگرم کار خویش بودند.

آنچه که به وضوح دیده می شد برنامه ریزی و طرح درس معلم برای تمامی گروهها قابل تحسین بود، ضمن اینکه تفاوت های فردی دانش آموزان با توجه به توانمندی آنها در نظر گرفته می شد و همه مشغول آموزش و یادگیری بودند بدون اینکه وقتی بیهوده تلف شود.

در فاصله هر درسی بدون اینکه زنگی نواخته شود در این مدرسه نیز با خاموش و روشن کردن لامپ ها توسط معلم دانش آموزان تغییر وضعیت می دادند و بعد از تمرین ورزش خاص به مدت یک دقیقه دوباره کلاس بعدی را با شور و حال شروع می نمودند. ساعت ۳۰ : ۱۰ بود که به اتاق مدیر رفتیم و او مرا به قهوه و شیرینی دعوت کرد و خودش به دنبال کارهایش از دفتر خارج شد پس از ده دقیقه بازگشتند و دوباره کار خود را شروع کردیم.

تعداد کلاس های این مجموعه آموزشی عبارت بود از کلاس پیش دبستان و کلاس اول و کلاس دوم.

نکته آموزشی و تربیتی جالبی را که در همه کلاس‌ها دیدم این بود که هر کس که از جایش بلند می‌شد بلافاصله صندلی را پشت میز می‌گذاشت و به نظم کلاس اهمیت می‌داد.

به همراه مدیر وارد یکی از کلاس‌های پیش دبستان شدیم. ۲۱ دانش آموز که به ۴ گروه تقسیم شده بودند و هر گروهی مشغول کار بود. پس از آنکه کارشان به اتمام رسید معلم برای ارزیابی هر گروه، تمام بچه‌ها را فراخواند و آنها روی موکتی که در قسمتی از کلاس بود نشستند و معلم نیز در مقابل آنها نشست و کار تک تک دانش آموزان را با توجه به عملکردشان در روی ورقه‌ها ارزیابی می‌کرد و نقاط ضعف و قوت آنها را بیان می‌کرد. بعد از ارزیابی تکلیف به بچه‌ها داده شد به هر کس فراخور توانمندی او. سپس هر گروهی بر سر جای خود رفت. نکته جالبی که در این کلاس بود هر گروه به رنگ دلخواه و هر رنگی نماد کارتنی یک شخصیت بود. مثلاً:

عروس سفید، داماد سیاه، خاله خرסה قهوه‌ای و آقا خرסה زرد

مدیر مدرسه نیز در گوشه‌ای نشسته بود و کار معلم را ارزیابی می‌کرد و او نیز نقاط ضعف و قوت معلم را روی برگه‌ای ثبت می‌نمود. در این مدرسه آنها معاون آموزشی یا سرپرست آموزشی نداشتند و مدیر خودش این نقش را داشت و معلمان را تحت نظارت خویش داشتند.

لامپ‌های کلاس برای ناهار خاموش و روشن شد و بچه‌ها به سالن ناهار خوری رفتند. ناهار شامل: لوبیا، سالاد، موز و آب میوه بود.

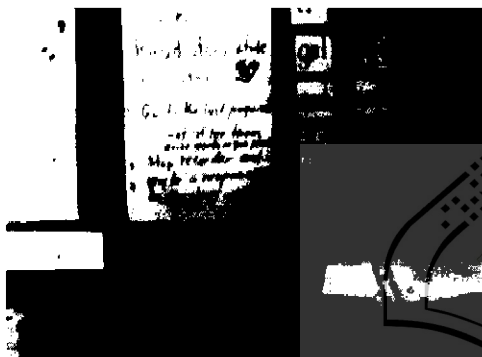
من در راهروی مدرسه قدم می‌زدم که در آنجا تابلویی را دیدم در سالن نصب شده بود که روی آن مشخصات دانش آموزان ثبت گردیده بود:

اسم پدر چند نفر در خانه زندگی می‌کنند؟ آدرس:
اسم مادر رنگ مورد علاقه کودک تلفن:
تفریح مورد علاقه کودک

مدیر گفت که کمبود جا دارد و مجبور بوده در راهروی مدرسه سه کلاس دایر نماید بدون هیچ دیواری و معلمان کار خود را انجام می‌دادند. در مدرسه همه چیز برای بچه‌ها تعریف شده بود. ورود، خروج، طبقات، اتاق مدیر، اتاق تایپ، موزیک، کلاس ورزش، اتاق معاونان، آشپزخانه، توالت‌ها و ...

و در مورد معلمان تغییراتی که معلم در فضای کلاسی ایجاد می‌کرد، شوخی‌ها، مهربانی‌ها حتی به موقع جدی بودنشان این قدر برای من جالب بود که در مدت سه روزی که من در این مدرسه حضور داشتم هیچگونه خستگی در آنها ندیدم. بچه‌ها در سالن مشغول غذا خوردن بودند. دانش آموز ناشنوایی که ناراحتی قلبی هم داشت توسط دوستش که او نیز دچار مشکل رفتاری بود مورد بی‌مهری قرار گرفت. معاون مدرسه دانش آموزان را نزد مدیر آورد. او دانش آموز ناشنوا را مورد لطف قرار داد و به دانش آموز خطا کار دستور داد که آخرین نفری باشد که غذا دریافت می‌کند بدین گونه او را تشبیه نمود.

در پایان غذا به دانش آموزانی که رعایت آداب غذا



خوردن را خوب انجام داده بودند پوسترهایی به عنوان جایزه داده شد.

معلمان نیز در ساعت ناهار در دفتر آموزگاران از غذاهایی که به همراه خود آورده بودند صرف می‌کردند و سرگرم صحبت بودند.

ساعت ۱۵:۱۳ بود که با صدای سوت مدیر بچه‌ها مجدداً به کلاس‌ها رفتند.

به کلاس دوم رفتیم ساعت املاء بود.

معلم بر روی مقوای بزرگی که روی آن متن چهارخطی نوشته شده بود و در این چهار خط دو کلمه جدید به رنگ قرمز بود به تخته کلاس آویزان کرد. بعد از چهار بار خواندن توسط معلم و شاگردان، مقوا برداشته شد و دانش آموزان مشغول نوشتن شدند. املاء که تمام شد مقوا مجدداً آویزان شد تا با دوباره خوانی آن دانش آموزان به اشتباهات خود پی ببرند و تصحیح املاء توسط خود دانش آموزان صورت گرفت. در نهایت دانش آموزان به پای کامپیوتر رفتند و آن را تایپ نمودند از آن پرینت گرفته

شد تا بچه‌ها آن را به خانه ببرند.

کلاس مقابل آن درس علوم رشد دانه را داشتند با ۲۳ دانش آموز وسایل مورد نیاز تدریس در کلاس آماده بود. دانش آموزان همگی روی موکت به صورت دایره وار نشسته بودند. معلم توضیح داد که امروز مرحله دوم تدریس می باشد. در جلسه ی قبل دانش آموزان به همین سبک نشسته و یکی از دانش آموزان دانه‌ها را بین آنها تقسیم کرده دانش آموز دیگری لیوان های یک بار مصرف را توزیع نموده و دانش آموز سوم با پارچ آبی درون لیوان ها آب ریخته و معلم از آنها خواست تا جلسه ی بعد هر روز آن را مشاهده کنند و شاهد تغییرات آن باشند.

معلم مرحله دوم تدریس را شروع نمودند، لیوان ها دوباره در بین بچه‌ها تقسیم شد و به تک تک آنها ذره بین داده شد و مربی از آنها خواست بعد از مشاهده با ذره بین تغییرات را توضیح دهند. ضمن پرسش و پاسخ و نشان دادن لیوان ها به یکدیگر مربی مراحل رشد دانه را روی مقوای رنگ های بسیار جالب کشید و به تخته کلاس آویزان کرد و توضیحات بچه‌ها را کامل نمود و از آنها خواست که یک نقاشی بکشند. ما از مربی تشکر کردیم و از کلاس خارج شدیم.

در راهروی مدرسه تابلویی را دیدم که اتفاقاتی را که هر ماه برای ملت آمریکا خوشایند است و در واقع برای آنها نماد است، به صورت زیبایی تزیین نموده و بر دیوار نصب کرده بودند تا در روز موعود جشن گرفته شود. به کلاس کوچکی که گفتار درمانی بود وارد شدیم و دانش آموز ۱۳ ساله کلاس چهارم در خواندن متنی دارای مشکل بود. متن در ارتباط با خفاش بود.

مربی ابتدا او را مجبور کرد که تک تک اجزاء خفاش را بخواند دانش آموز قادر نبود، آن قدر کلمات را برای او هجی کرد و او را معطوف به لب و دهان خود نمود تا به تنهایی اداء کند که بعد از کلمات فراگیری جزء کلمات روی متنی که در مورد خفاش نوشته شده بود کار شد و زیر کلمات جدید خط شبرنگ کشید و روی تخته آن را دوباره نوشت و هجی کرد و توضیح داد. و از دانش آموز بارها و بارها خواست تا متن را بخواند.

امروز هم به اتمام رسید و بایستی خدا حافظی می کردم. هدیه ای که از آنها دریافت نمودم CD های آموزشی و

کتاب هایی بود که برای دانش آموزان مدرسه از کتابخانه تهیه کردم. در این مدت ۲ فیلم دیدم که بسیار جالب بود. یکی از آنها در باره کودکی در خود مانده بود که از بهره هوشی بالایی برخوردار بود. و دیگری من سم هستم.

هر دو فیلم بینندگان را بسیار تحت تاثیر قرار داده بود. نتایجی که از بازدید این دو مدرسه داشتم. بر محور دانش آموزان، آموزگاران، مدیر مدرسه، مسوولان آموزش و پرورش، اولیای دانش آموزان، محیط مدرسه و امکانات آن می باشد.

دانش آموزان

۱- برای دانش آموزان همه چیز تعریف شده بود و نسبت به مقررات مدرسه و محیط مدرسه و اتاق ها آشنایی خوبی داشتند.

۲- انگیزه دانش آموزان برای آمدن به مدرسه و یادگیری بسیار خوب بود.

۳- کار گروهی دانش آموزان چشمگیر بود.

۴- همکاری و همکاری دانش آموزان با یکدیگر بسیار خوب بود.

۵- اعتماد به نفس در بین دانش آموزانی که توانایی کمتری داشتند و همین طور اعتماد به نفس کودکانی که دارای مشکلات خاص بودند.

۶- و اینکه از کلمه استثنایی در هیچ جا ذکر نشده بود.

آموزگاران

۱- عشق و علاقه وافر معلمان به شغل خود.

۲- معلمان خود را در مقابل دانش آموزان بشدت متعهد می دانستند.

۳- تجربه و کار آمدی معلمان به خوبی دیده می شد.

۴- انعطاف پذیری برنامه های آموزشی هر معلم در امر آموزش نسبت به توانمندی دانش آموزان.

۵- هر معلمی کار خود را انجام می داد و آن قدر غرق کار خویش بود که زمان را متوجه نمی شد و کاری به معلم دیگری نداشت.

۶- کار پر توان معلمان حتی در خانه برای تهیه برنامه های آموزشی جالب توجه بود.

۷- تصمیم گیری گروهی از معلمان در مورد رفتار و آموزش دانش آموزان.

مدیر مدرسه

- ۱- مسوولیت‌های زیادی بر عهده مدیر بود و فشار کار نسبتاً بالایی داشت.
- ۲- مدیر مدرسه بیشتر مدیر آموزشی بود تا مدیر اجرایی و برای ارزیابی معلمان به کلاس‌ها می‌رفت و تذکرات لازم را به معلمان می‌داد و در صورت عدم توجه معلم به تذکرات مدیر بعد از یک بار توضیح آن را به طور کتبی به مقامات بالاتر گزارش می‌داد.

مسوولان آموزش و پرورش

- ۱- همکاری تنگاتنگ و چشمگیر مسوولان آموزش و پرورش با مدرسه.
- ۲- دادن تسهیلات دولتی به معلمان از جمله وام‌هایی برای خرید خانه با بهره بسیار ناچیز.
- ۳- تسهیلات ادامه تحصیل معلمان علاقمند بدون شهریه و بدون کنکور ورودی.
- ۴- رایگان بودند تحصیل برای دانش‌آموزان با وعده‌ی غذایی صبحانه، نهار و سرویس رایگان.
- ۵- در اختیار گذاشتن نیروی انسانی برای بچه‌های معلول و حضور فعال آنها در جامعه.

اولیاء دانش‌آموزان

- ۱- با اولیای مدرسه همکاری خوبی داشتند.
- ۲- به خوبی پذیرای این بودند که همه کودکان باید از امکانات برابر استفاده کنند و هیچ کس اعتراضی نداشت که چرا دانش‌آموزان عادی با دانش‌آموزان گروه‌های استثنایی آموزش می‌بینند.
- ۳- اعتماد به نفس بالای اولیایی که فرزندان مشکل‌دار داشتند.

محیط مدرسه

- ۱- محیط مدرسه بسیار تمیز و مرتب بود به گونه‌ای که دانش‌آموزان به راحتی به روی زمین‌ها می‌نشستند و کارشان را انجام می‌دادند.
 - ۲- از رنگ‌های بسیار شاد استفاده کرده بودند مخصوصاً در کلاس‌ها.
 - ۳- سرویس‌های بهداشتی متناسب با سن کودکان داشتند.
 - ۴- مدرسه دارای سالن غذاخوری مجهزی با سرویس دهی خوب بود.
 - ۵- امکانات آموزشی بالایی داشتند و از فناوری روز استفاده می‌کردند.
 - ۶- کلاس‌ها از نظم خاصی برخوردار بود.
- به امید روزی که همه فرزندان ما از امکانات برابر آموزشی آن گونه که شایسته هستند بهره ببرند.